

کدام راه‌کار ثمربخش و صحیح‌ست؟

شیا هنگ راد

ثمربخشی و پیروزی هر سیاست انقلابی، بسته به درک قانونمندی‌های حاکم بر جامعه و در انتخاب صحیح راه‌کار آن دارد. پیرامون راه‌کارهای انقلابی - کمونیستی، در درون نیروهای چپ خارج از کشوری، نظرها‌های متفاوتی موجود است و در دو حوزه، می‌توان این‌موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار داد. در حوزه تئوری (نظر) و پراتیک (عمل). البته ورود به بحث دوم - یعنی در حوزه پراتیک - ناصحیح‌ست. به دلیل و یا به تعبیری، به چند دلیل روشن، لازم و جایز نیست تا در حول و حوش آن سخنی به‌میان آورد. چرا که "احزاب" و "سازمان‌ها" در درون حضور ندارند و نیروها و تجمعات بدون حضور عملی، قادر به سامان‌بخشی مبارزات کارگری - توده‌ای نیستند. بنابه چنین حقایق تأسّف‌باری‌ست، دارد تاکید می‌گردد که نمی‌توان، پی به نقصان‌های عملی کار بُرد و به دقیق، صحت و سقم آنرا شناخت. به هر حال آنچه در موقعیت کنونی می‌تواند تا اندازه‌ای مثمر ثمر واقع گردد، دستیابی به تئوری انقلاب و به تبعی آن تبلیغ ایده و راه‌کار صحیح به‌منظور برون‌رفت از زیر سلطه‌ی نظام‌های امپریالیستی و خشن می‌باشد.

پُر واضح است که تاریخ انقلابات جهانی، با فعالیت گام به‌گام و با دخالت‌گری‌های سیاسی نماینده‌گان طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار ستم‌دیده‌ی جامعه رقم خورده است؛ انقلاباتی که مناسبات دل‌به‌خواه‌ی طبقه‌ی حاکمه را در هم ریختند و مردم را از زیر مظالم امپریالیستی نجات دادند. طبعاً هیچ انقلاب و جنبشی بدون انتخاب تئوری تعرضی و عملی، به نتیجه و به سر منزل مقصود نخواهد رسید و در این‌میان، ضمانت و پیش‌روی جنبش ایران هم، با کار بست و با انتخاب راه‌های عملی آن گره خورده است. در حقیقت نبض اصلی مبارزه، با حضور و با پراتیک خواهد تپید و بدون بر خورد عملی سازمان‌ها و احزاب مدافع‌ی توده‌های ستم‌دیده با ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی، کار و بار انقلاب در دست‌های اندازه‌های طبقه‌ی ظالم، گیر خواهد کرد. بی‌دلیل هم نیست که سرمایه‌داری در اقصا نقاط دنیا و آن‌هم به یمن زور و سرکوب، و به پاس چپاول و غارت اموال عمومی، دارد حاکمیت بناحق‌اش را تداوم می‌بخشد و جنبش‌های اعتراضی را پس می‌زند؛ زور و سرکوبی که به سیاست روتین و روزمره‌ی نظام‌های امپریالیستی و رژیم‌های وابسته‌ای هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است.

اگر به‌خواهیم خط قرمز بر روی تجارب گذشته به کشیم و صرفاً، موقعیت فعلی جنبش‌های اعتراضی کل جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه را شاهد بگیریم، آن‌وقت می‌توانیم پی ببریم که کدامین راه و روش، در روحیه‌ی مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین در روحیه‌ی نیروهای کمونیستی و جوان، اثر مثبت خواهد گذاشت و در عوض، کدامین راه، مایوس‌کننده، عقب‌گرد، هزینه‌پرداز و خسران‌زاست؛ می‌توانیم و به صراحت اعلام نمائیم، که کدامین راه، تضمین‌کننده و پایانی‌ست و کدامین راه، در خدمت به ناکامی‌ها و دل‌سردی‌هاست.

برای فهم و درک بیشتر و اثبات این‌موضوع، به جنبش مسلحانه‌ی کوبانی نگاهی بی‌اندازیم و ببینیم که تا چه اندازه - و در همین چند وقته و علی‌رغم کمی و کاستی‌های عریان -، توانسته است نگاه اکثریت قریب به‌اتفاق نیروهای چپ خارج از کشوری و جهان را به سمت خود جلب نماید و به اثبات برساند، که تنها یک نیرو و خلق مسلح است که می‌تواند دشمنان طبقاتی محرومان را از محیط و از خانه و کاشانه‌ی‌شان پس زند و صفحه‌ی جدیدی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های ستم‌دیده به‌گشاید. آری، مبارزه‌ی مسلحانه مردم کوبانی، بعضاً "سازمان‌ها" و "احزاب" را وادار نموده است - تا علی‌رغم بی‌باوری‌شان از این شکل از مبارزه -، به دفاع از آن برخیزند و در وصف آن، به‌گویند و بنویسند، کمپین‌ها به‌راه بی‌اندازند، شعرها و سرودها به‌سرایند.

به راستی و فارغ از نتایج مثبت و ثمربخشی عریان جنبش مسلحانه‌ی کوبانی، این سؤال طرح است، چرا چنین راه‌کاری - یعنی مبارزه مسلحانه - مورد توجه و هم‌چنین مورد قبول همه‌ی نیروهای چپ خارج از کشوری قرار

گرفته است؟ دلیل این همه حمایت و تأیید از چنین اشکال مبارزاتی در چیست؟ چه تفاوت ماهوی و اساسی‌ای مابین دولت‌های سرمایه و همچنین نیروهای وابسته به ظالمانی همچون داعش وجود دارد، که جنبش کوبانی و این روزها، محق به استفاده از این شکل از مبارزه می‌باشد و در عوض، جامعه و نیروهای مدافعی مردمی ایران و دیگر جوامعی خاورمیانه، مجاز به پرهیز از آند؟ به باور آنان تفاوت‌های اصلی و کلیدی در چیست؟ مگر به غیر از این است که ساختار و قانون‌مندی‌های حاکم بر جوامعی متفاوت، مولد اشکال سازمانی - تاکتیکی‌ست و تنها با کار بست عالی‌ترین شکل از مبارزه است که می‌توان طبقه کارگر و زحمت‌کش را از شر نظام‌های امپریالیستی رها ساخت؟

طبعاً پاسخ این دست پرسش‌ها را به عهده‌ی مخالفین "حشونت" و یا به عبارت دیگر، به مخالفین این شیوه از مبارزه خواهیم گذاشت و در انتظار خواهیم بود، تا هر یک و به سهم خود، هم، ناهم‌سانی‌ها و ناهم‌گونی‌های آنها را بر شمارند و هم، جنبش‌های اعتراضی ایران و بویژه جنبش روشن‌فکری را به مسیر صحیح رهنمون سازند. به هر حال آنچه از ظواهر امر - و در حقیقت باطناً - پیداست، تفاوتی در دنیای فعلی و بویژه در جوامعی منطقه‌ی خاورمیانه نیست و به‌عینه و به‌طور روزانه داریم مشاهده می‌کنیم که همه‌ی این دولت‌ها، دارند با منطق و با زبان واحدی با جنبش‌های اعتراضی و با مطالبات کارگری - توده‌ای و خلق‌ها سخن می‌گویند؛ همه دارند اموال عمومی را به یغما می‌برند و همه دارند به سرکوب بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌ای می‌پردازند. به عراق و به افغانستان، به ترکیه و به پاکستان و غیره نگاهی بی‌اندازیم تا به تحرکات واحد و مسلحانه‌ی این دولت‌ها در قبال بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌های ستم‌دیده پی ببریم و نشان دهیم که رژیم جمهوری اسلامی هم به‌مانند دیگر رژیم‌های سراسر خشن و هار منطقه، در همان مسیر و راهی در حرکت است که دولت سوریه و دیگر نیروها و دار و دسته‌های ارتجاعی وابسته به قدرت‌های بین‌المللی در پی انجام آند.

به سخن عیان‌تر، نزدیک به چهار دهه‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی، حاکمیت خود را مدیون بگیر و به بندهای توأم با کُشت و کُشتار انسان‌هاست؛ نزدیک به چهار دهه‌ای است که قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی، این نظام را بر سر کار گمارده‌اند تا منفعت طبقه سرمایه‌داری را حفظ نماید؛ نزدیک به چهار دهه‌ای است که سران رژیم، جامعه را به جهنمی برای میلیون‌ها انسان محروم تبدیل و هر گونه اعتراضی را، شدیداً تار و مار نموده‌اند. میلیون‌ها کُشته و آواره، ماحصل سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی‌ست. کُشتار وحشیانه‌ی خلق رزمنده‌ی گُرد و ترکمن‌صحرا و متعاقباً، به خاک و خون کشاندن کارگران و زحمت‌کشان به بهانه‌ی مبارزه با "ضد انقلاب" و "اجنبی"، ماحصل آن نظامی‌ست که دولت اسد و اردوغان، در پی انجام آن و آن‌هم در حق کارگران و زحمت‌کشان ترکیه و سوریه‌اند. اسناد موجود و تلبار شده، و همچنین کارکرد روزانه‌ی این نظام‌ها، در خلاف درستی این نظر نیست که همه‌ی این دولت‌ها، حکومت‌ها و نماینده‌گان‌شان و از جمله جناح‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی، به دنبال همان سیاست و راهی‌اند که طبقه سرمایه‌داری، به آنان، دیکته نموده است. سران این نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دارند، می‌گیرند و می‌کشند تا مبادا، خدشه‌ای در کارکرد و در سیستم موجود وارد شود. ماندگاری این رژیم‌ها و همچنین رژیم جمهوری اسلامی در انتخاب سیاست زور، روزمره است؛ بنابراین، ورود عملی به جنگ‌های تحمیلی نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله سازمان‌دادن جنگ از نوع کوبانی - و آن‌هم با هدایت و با مدیریت کمونیستی -، از جانب مدافعین حقیقی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، نه تنها ناصحیح نبوده و نمی‌باشد، بلکه تعلل و تأخیر در آن، باعث درازتر نمودن عمر رژیم جمهوری اسلامی و همچنین افزونی بیش از این، خسران‌های جنبش‌های به‌حق اعتراضی کارگری - توده‌ای‌ست.

خلاصه این‌که رژیم جمهوری اسلامی تا بُن و دندان مسلح است و تاکنون پائین‌ترین خواسته‌ها و اعتراضات دانشجویی - توده‌ای را با زور و گلوله پاسخ داده است، و بی‌تردید زمانی می‌توان در مقابل رژیم هار و خشن ایستاد و از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان دفاع نمود، که با سیاست و با نیروی سلاح به‌میدان آمد. منطق و زبان جمهوری اسلامی در قبال مطالبات توده‌ای، سرکوب و سلاح‌ست و در مقابل، سازمان و حزب مدافعی

کارگران و زحمت‌کشانش، تنها با کاربُرد زور، سازمان‌یافته است که می‌تواند طول عمر سران حکومت را، کوتاه‌تر، و آنانرا به جایگاه واقعی‌شان پرتاب نماید. جنبش مسلحانه‌ی کُردستان در سه ساله‌ی اوّل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - و علی‌رغم انحرافات نظری - عملی -، موبد این واقعیت است که نشاط و سرزندگی هر جنبشی، با انتخابِ روش و کارساز مبارزاتی گره خُورده است؛ کار و سیاستی که این‌روزها مردم محروم کوبانی در مقابل خود قرار داده‌اند و باعث مفتخری دیگر جنبش‌های اعتراضی و تمامی نماینده‌گان سیاسی آنها شده‌اند. بنابراین و با وجود چنین ثمربخشی مبارزه، نه تنها اعلان و تبلیغ این نظر (تئوری) و بویژه این شکل از مبارزه، بنابه‌جا نیست، بلکه به‌جاست و به سهم خود باعث خواهد گردید تا جنبش‌های توده‌ای - روشن‌فکری، مسیر صحیح خود را باز یابند.

دی 1393

ژانویه 2015

بر گرفته از پیام سیاهکل شماره 25